

# مشکلات لاینحل سرمایه‌داری نئولیبرالیستی

نوشته امیرحسین فرزانه

کمک به نیازمندان و عمل نیکوکارانه را مدنظر گرفته‌ایم، این استنباط عامی است که معمول و سنت ما بوده است. عدالت اجتماعی از لحاظ علمی متضمن دو وجه مرتبط با یکدیگر است. یک وجه آن که مفاهیم ساختاری جامعه از علم، تحقیق، تعلیم و تربیت، صنعت، کشاورزی، شغل، درآمد، اوقات فراغت، هنر، ادبیات و غیره خوب در بدنه جامعه جا افتاده و به بلوغ ارزشی و فرهنگی رسیده باشند و وجه دیگر آن که بین این عناصر ساختاری توسط قوانین و سیاست‌ها ارتباطات سازگاری به وجود آمده باشد. چنان‌که معلوم است هر دو وجه اجتماعی مذکور لازم و ملزوم یکدیگر است. و یکی بی دیگری تحقق نمی‌یابد. وگفتنی است که حد اعلا بهره‌دهی و بازدهی اجتماعی از همین ارتباطات سازگار ساختاری به دست می‌آید. از این بیان به وضوح معلوم می‌شود که عدالت اجتماعی کلی است غیرقابل تجزیه و ارگانیک. این که بگوییم در بخشی از سیاست‌های اقتصادی به اصطلاح به عدالت اجتماعی رجحان و اولویت می‌دهیم و در بخشی دیگر به اصول اقتصاد آزاد، نتیجه آن خواهد بود که کار از بد، بتر شده و غوغای سنتی‌ها و امروزی‌ها بالا گرفته، نابسامانی‌ها هم به سیر خود ادامه دهند.

چنان تصور کرده‌ایم که تخصیص یارانه برای بعضی اقلام مصرفی و کمک به قشرهای کم درآمد و مبارزه فوتی و فوری با نداری و فقر و بیکاری و تاسیس بانک بدون ربا و امثال آن‌ها عین عدالت اجتماعی است حال آن‌که اگر ساختار و سازمان جامعه و سیاست‌ها و قوانین ما نه به اصطلاح جناحی بل به طور علمی وضع و مجری می‌شدند اصلاً و ابداً نیازی به کمک‌های نیکوکارانه نبود. بخش کشاورزی در ژاپن از ضعیف‌ترین بخش‌های اقتصادی است که با کمک‌ها و سوبسیدهای گسترده دولت به حیات خود ادامه می‌دهد، فرانسه به رغم فشارهای سازمان تجارت جهانی هنوز از بخش کشاورزی



سیاست‌های اقتصادی اعمال کنیم، آنگاه به ظلم میدان داده‌ایم که قطعاً با نیت طراحان سیاست‌اقتصادی سازگار نخواهد بود. مشکل آن است که ما هنوز عدالت اجتماعی را به وجه متدولوژیک تحلیل و ترکیب نکرده‌ایم و از آن فقط

بنده در همین آغاز کلام به دولت کریمه رئیس جمهور محترم یادآور می‌شوم که راه نجات اقتصاد ایران در نسخه‌برداری و دنباله‌روی از سیاست‌های نئولیبرالیستی اقتصاد آزاد که سازمان‌های بین‌المللی، و از جمله صندوق بین‌المللی پول (IMF) در تبلیغ آن در بوق و کرنا می‌دمند، نیست. غالب فرضیات و گفته‌های اقتصاد آزاد پا در هواست و جهانی کردن اقتصاد که پس از شناور کردن نرخ ارزها رو به توسعه گذارده و ما هم می‌خواهیم به نوعی شریک این اقتصاد شویم اصولاً به معنای گشادن بازارهای تازه و تمرکز بیش از پیش قدرت مالی در حوزه منافع کلان سفته‌بازان بین‌المللی و شرکت‌های چند ملیتی است. نصیب کشورهایی که در دایره نفوذ این اقتصاد قرار گرفته‌اند همان مصیبت بحران و رکود و بی‌اعتمادی است که دامگیرشان شده و چه گواهی صادق‌تر از درد و رنجی که ممالکی نظیر کشورهای روسیه و شرق آسیا و آمریکای لاتین از نسخه‌برداری و تبعیت از اقتصاد آزاد می‌برند.

ما مدعی هستیم که در ساماندهی اقتصاد، عدالت اجتماعی را با رشد اقتصادی توأم ساخته‌ایم و در این میان مقام عدالت اجتماعی را برتر دانسته‌ایم اما به دو دلیل این مدعا مبنای علمی ندارد؛ اول آن که الگوی رشد اقتصادی ما تقلیدی است از همان الگوی عام اقتصاد آزاد که وجه علمی ندارد و تجارب گذشته و بحران مالی فراگیر کنونی نابکاری و بی‌اعتباری این اقتصاد را به ثبوت رسانده است، و ثانیاً همان‌طور که مخصوصاً در شماره ۹۲ این مجله توضیح دادم عدالت اجتماعی همزاد اخلاق است که وجه سیستمی و ارگانیک دارد و کل ساختار جامعه را در برمی‌گیرد. اگر به غیر از این تصور کنیم و عدالت اجتماعی را پاره پاره کرده و فقط در بخشی از

حمایت می‌کند. آمریکا در فصل مخارج اجتماعی که در بودجه سال ۱۹۷۷ بالغ بر یک تریلیون و هشتاد و سه میلیارد بود (کل بودجه آمریکا در آن سال بالغ بر دو تریلیون دلار بود) هزینه‌هایی مانند هزینه کمک به افراد کم درآمد و بی‌خانمان و اعانات و کمک‌های نوع دوستانه و کوبین مجانی غذا و غیره منظور کرده است. اما هیچیک از کشورهای مذکور به این نوع کمک‌ها و حمایت‌ها و سوسیدها عدالت اجتماعی اطلاق نکرده است و حرف درست هم همین است. انسیکلوپدی آمریکا با اتکا به وضع موجود عدالت اجتماعی را مقوله‌ای دست‌نیافتنی می‌داند و حق هم با اوست. چگونه ممکن است با حجم عظیم بیکاری و کم‌کاری و تنزل مداوم درآمد طبقات متوسط و رکودهای پی‌درپی و بحران‌های مالی و جو بی‌اعتمادی حاکم و در همان حال نیاز اجباری ممالک بحران‌زده به همان سرمایه‌های بحران‌زای خارجی از عدالت اجتماعی سخن به میان آورد؟ رهبران کشورهای عضو اتحادیه جنوب شرقی آسیا ASEAN در اجلاس اخیر اتحادیه برای نجات از وضع اسفبار فعلی بازهم تنها چاره را در بسط تجارت آزاد و دعوت از سرمایه‌گذاران خارجی یعنی همان مسببین بحران فعلی تشخیص داده‌اند تا جایی که محمدمها تیر نخست‌وزیر مالزی که به حق سفته‌بازی‌ها و معاملات ارزی را موقوف کرده و نظام بازار آزاد را مورد انتقاد شدید قرار داده بود مجدداً خود را در یکپارچه کردن اقتصاد در قالب ASEAN متعهد ساخت.

### حبابی که ترکید

بگذریم مهم آن است که بدانیم که نه بازار آزاد و نه اقتصاد دولتی و نه ترکیبی از آن دو و نه حاکمیت مطلقه هیچیک نمی‌تواند مشکلات جامعه و از جمله مشکلات اقتصادی را حل کند. ما باید این درس را از تجارب سایر کشورها و از تجارب گذشته خود در همین بیست سال اخیر گرفته باشیم. ملاحظه بفرمایید مثلاً سرمایه‌های بادآورده که صحبت آن بر سر زبان‌ها است و در همین دوران حکومت جمهوری اسلامی انباشته شده است و بخشی از آن در انواع و اشکال برج‌های بلند ساختمانی تجسم یافته و بخشی

دیگر در فرار سرمایه‌ها، یا ناتوانی تام و تمام نظام تعلیم و تربیت در آبیاری ریشه‌های علم و بیکاری گسترده نمونه‌های آشکار از غفلت در آموختن تجربه است. هنر آن است که ما مجالی به بروز ناسازگاری‌های ساختاری و سازمانی جامعه که ریشه منکرات است ندهیم وگرنه دانسته یا ندانسته «منکر» را پروردن و آنگاه با شمشیر «معروف» به جنگ «منکر» رفتن نشانه غفلت و جهل ما از واقعیات علمی جامعه‌شناسی است. خواستم شاهی از مطبوعات معتبر خارجی برای درستی مدعایم بیاورم دیدم مقاله مندرج در روزنامه لوموند دیپلماتیک مورخ نوامبر ۱۹۹۸ با عنوان «**بطلان جزئیات لیبرالیسم**» این خواست مرا برآورده می‌کند و برآن شدم قسمت‌هایی از آن را که خواندنی است این جا نقل کنم: آثار نخستین بحران جدی اقتصادی و سیاسی و ایدئولوژیکی پس از پایان دوره جنگ سرد آن بود که تمام مفروضات و نظریاتی که در

باره بنیاد جامعه مدرن یا جامعه امروزی جعل شده بودند حقایق خود را از دست دادند و «ارزش»‌هایی چون قواعد بازار و بازرگانی آزاد و مرزهای باز و تحرک و صداقت و تصمیم‌گیری به موقع که در مقیاس دنیایی تبلیغ شده بودند به کلی نابکار و مشکل‌آفرین از آب درآمدند و مدینه فاضله‌ای که از اقتصاد آزاد ساخته بودند دیری نپایید و چون حبابی ترکید. بانگ برآوردند و مدعی شدند که معجزه کشورهای آسیایی برپایه فنون تولید انعطاف‌پذیر به دست آمده و علم اقتصاد نوین اساس نظریه رکودهای ادواری را برهم زده و اقتصاد آمریکا و بازارهای بورس سرشار از اعتماد گشته و

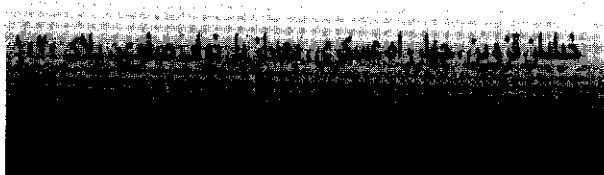
شرکت‌های چند ملیتی سرمایه و تکنولوژی و تجدد را به سراسر دنیا کشانده و بهبود مداوم وضع مردم و مخصوصاً طبقه متوسط حاکمیت دموکراسی را به دنبال آورده است اما دریغ که همه آن‌ها به آرزوهای بربادرفته مبدل شد. ایدئولوژی نظم نوین دنیایی چنین می‌پنداشت که همه جای دنیا بمانند یکدیگر و همه مردم رفتار و سلوکشان درقبال مقتضیات و جریانات یکسان است و نتیجه گرفتند که روسیه هم بر مبنای همان همانندی و یکسانی به پیشرفت اقتصادی نایل خواهد آمد. تبلیغ می‌کردند که رشد اقتصادی، سرانجام دموکراسی را به ارمغان خواهد آورد و آن لیبرال دموکراسی، روسیه را به عضو با حرارت جامعه بین‌المللی بدل خواهد ساخت، چنان تصور کردند که مدل و نمونه ممالک پیشرفته غرب از جمله قوانین طبیعی به شمار می‌آید که اقتباس از آن گریزناپذیر است. آن مبلغان لیبرال دموکراسی از این نکته مهم غافل بودند که مقتضیات



## تکنولوژی استارت

### طراحی مونتاز، تولید و توزیع دینام و استارت

**و قلمعات دینام و استارت جهت کلیه ماشین آلات و خودروهای راه سازی، کشاورزی، نیوماتیک، ساختمانی و انواع لیفتراک‌های دیزلی و بنزینی**



اجتماعی پیشرفت در جوامع یکسان نیست و با تقلید از نمونه‌های غربی نمی‌توان به پیشرفت اقتصادی دست یافت. این ناهمانندی‌ها و ناپیکسانی‌های مقتضیات جوامع مانع از آن می‌شوند که یک علت معین لزوماً معلول‌های مشابهی به وجود آورد و به همین جهت ناممکن است که بین صنعتی کردن و امروزی شدن یک ملت حلقه‌های ارتباطی را مدنظر قرارداد و نتیجه گرفت که صنعتی کردن یعنی همان امروزی شدن؛ پژوهندگانی که بین دو مفهوم مذکور ارتباط خود به خودی فرض کرده‌اند صرفاً بی‌استعدادی خود را در علوم اجتماعی نشان می‌دهند. به‌رغم فقر فرهنگی کاپیتالیست‌های غربی و کم استعدادی وسایل ارتباط جمعی باز هم مشکل بتوان باور کرد که چرا از دهه ۱۹۸۰ به بعد خبرگان اقتصادی توانستند این نظریه چرند و بی‌سروته را به قبولانند که برخلاف درس‌های تاریخ هر جامعه چون گیل کوزه‌گری است که توسط قوانین اقتصادی سرشته می‌شوند و شکل می‌گیرند و نیز پدیده بازار و مکانیسم موصلات، اختلافات بین‌الملل را از میان برمی‌دارد و امروزی شدن یا تجدد از برکت جهانی کردن اقتصاد و حذف مقررات و خصوصی‌سازی و کاهش مالیات‌ها و تجارت آزاد تحقق می‌پذیرد. هرکس که فرصت کند و گزارش‌های OECD یا صندوق بین‌المللی پول را بخواند با تعجب فراوان خواهد دید که نسخه‌های درمانی که این دو موسسه ظرف پانزده سال اخیر برای کشورها پیچیده‌اند به طور یک نواختی شبیه یکدیگرند. توسعه اقتصادی کاپیتالیسم محدود به اجرای مهندسی اقتصاد نیست بل هجوم به فرهنگ‌ها و سیاست‌های ملی نیز از لوازم آن به شمار می‌آید که دشمنی‌ها به بار می‌آورد و مشکل برمشکل می‌افزاید. دنیای غربی است! صندوق بین‌المللی پول خود «رفرم»های اقتصاد ممالک شرق آسیا را طراحی کرده و مراقب اجرای آن‌ها بوده و همان «رفرم»ها آن ممالک را به مصیبت بحران گرفتار ساخته است. اما رئیس صندوق گوشش به این واقعیت‌های تلخ بدهکار نیست و چند ماه پیش با کمال بی‌بروایی گفت که این بحران درسی برای شرق است تا با سرعت بیشتری همان رفرم‌ها را جامعه عمل ببوشانند. به گفته بابا افضل:

(گر دایره کوزه ز گوهر سازند

## مبلغان لیبرال دموکراسی از این نکته غافل بودند که مقتضیات اجتماعی پیشرفت در جوامع یکسان نیست و با تقلید از نمونه‌های غربی نمی‌توان به پیشرفت اقتصادی دست یافت.

از کوزه همان برون تراشد که در اوست)

این هم شنیدنی است که سرمایه‌یکه بر اثر اجرای همان رفرم‌ها پا به فرار گذاردند عاقبت از ممالک پشتیبان صندوق یعنی ممالک متروپل سر درآوردند. و این جریان معکوس بدان معنی است که سردمداران کاپیتالیسم حتی از بخت وارون فرمانبردارترین مریدانشان نیز سود می‌برند. گسترش و شدت گرفتن بحران اینک نظر بعضی مقامات ممالک پیشرفته صنعتی را به این نکته متوجه ساخته تا مگر کمابیش جریان برون مرزی سرمایه‌ها را تحت کنترل درآورند و البته این نکته‌ای است که به نظر صندوق بین‌المللی پول و پشتیبان اصلی او کفرآمیز می‌نماید. صندوق مدعی است که کشورهای بحران‌زده خود قصور ورزیدند و در نتیجه قربانی ناگوار ولی منصفانه بازارهای مالی شدند. از این ادعاها چنین برمی‌آید که مفهوم لیبرالیسم از مهندسی ناشیانه اقتصاد فراتر می‌رود و کل فرهنگ جامعه را در برمی‌گیرد. اما با همه این احوال همان متعصبان اقتصاد لیبرالی بزودی بی‌خواهند برد که سرمایه‌داری را باید از تناقض ذاتیش که خود خودش را به تباهی می‌کشاند نجات داد.

این بود شمه‌ای از مقاله مفصل و خواندنی روزنامه لوموند دیپلماتیک که به عرض رساندم از همین بحث انتقادی به درستی می‌توان نتیجه

گرفت که مشکلات لاینحل نظام سرمایه‌داری به درجه‌ای از وخامت رسیده که حامیان آن نظام که چشم بینایی دارند راه علاجی می‌جویند اما اگر این منقدان دلسوز به شیوه متدولوژیک ساختار و سازمان ناسازگار نظام سرمایه‌داری را بررسی کنند با ما هم عقیده خواهند شد که کاپیتالیسم اصلاح‌پذیر نیست.

چه جویی آب زلدوی که آب نیست در او  
چگونه تر شود از نیستش بر آب گذر

در خور توجه است که رعایت اصل سازگاری ساختاری و سازمانی در بررسی جامعه هیچ مغایرتی با مفهوم آزادی ندارد سهل است ممد آزادی است. آزادی از درد و رنج تاریخی، آزادی از فشار و آزادی از بوروکراسی مستبدانه ناپاکار! وظیفه اصلی ما در این گیرودار آن است که بدون تعصب و حب و بغض و به شیوه علمی یک مدل ترکیبی سازگار از ساختار و سازمان جامعه بسازیم و اقتصاد و سایر اجزاء جامعه را به وجه سیستمی در این قالب ساماندهی کنیم. اجازه بدهید در پایان این بحث گریزی بزنم و در باب تنزل عایدات نفت که به مشکل روز ما بدل شده مطلبی عرض کنم برخلاف تصور و شایعات، دستی در تنزل بهای نفت در کار نیست و قیمت‌های امروز هم برای صادرکنندگان نفت سودآور است. مقصر ما بودیم که از یاد برده بودیم که اولاً قیمت نفت مانند هر کالای دیگری نوسان می‌کند و ثانیاً ترقی بسیار غیرعادی قیمت نفت در زمانهای معین ناشی از بحران‌ها و جنگ‌های منطقه‌ای مانند بحران کانال سوئز و جنگ‌های اعراب و اسرائیل بود که نمی‌توانست پایدار بماند. این ما بودیم که از پیش‌بینی و تحلیل اوضاع ناتوان بودیم و برنامه‌های ناسازگار خود را بر پایه قیمت‌های متورم و ناپایدار نفت طراحی کردیم و اینک طعم تلخ و ناگوار عواقب «خودکرده‌ها» را می‌چشیم. حق آن است که از غفلت خود شکوه کنیم و درس بگیریم و نه از نوسان قیمت نفت.

جهان سربسر حکمت و عبرت است  
چرا بهره ما همه غفلت است؟!